

نور از دهان

شبه شعرهایی از متون نشر عرفانی

علی رضا نوری - زهرا حیدری

انتشارات نصیرا

۱۳۹۴

سرشناسه	:	نوری، علی‌رضا: حیدری، زهرا
عنوان و نام پدیدآور	:	نور از دهان (شبه شعرهایی از متون نثر عرفانی)
مشخصات نشر	:	تهران: نصیرا، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	:	۲۵۶ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۶۳۵-۲۲-۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۷۸۵۵۷۶



انتشارات نصیرا

نور از دهان

(شبه شعرهایی از متون نثر عرفانی)

علی‌رضا نوری - زهرا حیدری

صفحه آرا: سمیرا سمنانی

طراح جلد: محسن توحیدیان

چاپ اول: ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

انتشارات نصیرا: تهران، خیابان انقلاب، رویروی دانشگاه تهران،

پاساژ فروزنده، طبقه اول، واحد ۴۰۲

تلفن: ۰۹۱۹۹۶۰۲۴۶۴

www.nasirabook@yahoo.com

فهرست

۶	مقدمه
۵۰	تذکره الاولیاء
۱۵۸	شرح شطحیات
۲۱۱	سوانح العشاق - تمهیدات - مرصاد العباد

مقدمه

www.ketab.ir

ردیابی رگ‌وریشه‌های شعر آزاد اگر بخش عمده‌ای از دغدغه‌ی شاعران امروز باشد لاجرم باید سری به گذشته‌ها زد و آنجا دنبال فضاهایی گشت که هویت خود را از تخیل آدمی می‌گیرد. نثر کلاسیک فارسی به دور از هرگونه قضاوت و پیش داوری‌یی سرچشمه و الهام بخش تعدادی از شاعران نامدار و تاثیرگذار شعر معاصر است. شاملو، اخوان، بیژن‌الاهی، شفیعی‌کدکنی، رویایی و خیلی از شاعران هر کدام به شکلی باسنت نثر فارسی گفتگو کرده‌اند و نشانه‌های این گفتگو در شعرشان واضح است که گویی اینان یک چنگ شان همیشه در این سنت بوده است. نگاه شاعران حجم و شعر دیگر به نثر کلاسیک فارسی مخصوصاً نثر عرفانی احضار گذشته‌ای بود که علاوه بر تاریخت آن، استفاده از امکاناتی است که در

درون این نثر به عنوان پتانسیلی بالقوه حضور دارد.

اگر بخواهیم همچنان به گذشته برگردیم و دنبال ریشه‌های شعر آزاد بگردیم باید مکتب دقیقی روی کتاب‌های مقدس داشته باشیم آنجا که تخیل و عاطفه در زبان متبلور می‌شود و سطرهایی به وجود می‌آید که هیچ کم از شعرهای امروز ندارند حتا اگر هویت شعری نداشته باشند و در زمینه‌ای غیر شعری به حیات خود ادامه دهند. همان آغاز شگفت انگیز انجیل یوحنا که مورد توجه خیلی از شاعران بوده و هست. "در ابتدا کلمه بود و / کلمه نزد خدا بود و / کلمه خدا بود" می‌تواند نمونه‌ای از موارد مشابه باشد که در لابلای سطرها و نگرش‌های دینی خاک می‌خورند. متون مقدس همواره در روان انسان جاری بوده‌اند خواه به شکل ایجابی و خواه سلبی و عاملی که باعث این حضور تاریخی می‌شود تخیل است که در ذات متون مقدس به عنوان امری همواره در حال مکشوف بار این تاریخت را به عهده می‌گیرد و بر دوش زبان می‌گذارد.

در این شکل از مواجهه با زبان همواره امر تقریبا شاعرانه‌ای حضور دارد و در منطق نثر دخالت می‌کند. در سنت نثر فارسی هم این شاعرانگی وجو دارد و قابل تحلیل است. به خصوص در نثر عرفانی شکل شاعرانه‌تری به خود می‌گیرد و هویت تثبیت شده‌ای پیدا می‌کند. لازم به توضیح است که هیچ کدام از این نثرها داعیه‌ی شعر بودن ندارند و اغلب محصول آنیت عارفانند که در لحظه‌ای از مکاشفه، زبان را به بازی می‌گیرند و با تخیل آن را بیان می‌کند.

نثر کلاسیک فارسی و به خصوص نثر عرفانی شکلی از گفتگوی انسان ایرانی با خود و دیگری است که البته این دیگری در اغلب موارد همان دیگری بزرگی است که هم قادر است و هم جبار، هم رحیم است و هم غفور و در نهایت اوست که تکلیف همه‌ی امور را مشخص می‌کند. دیگری بزرگی که در نثر عرفانی هویت پیدا می‌کند و به عنوان ابراهای انتزاعی به دنبال تجسد خویش است.

سوژه‌ی نثر عرفانی سوژه‌ای اخته و فاقد کنش‌مندی است. سوژه‌ای که در مواجهه با ابراهای فربه شده به اضمحلال می‌رسد و زبان فارسی مکانمندی این اضمحلال است. در این بین عنصری وجود دارد که نقش میانجی را بازی می‌کند عنصری که به وسیله‌ی آن عارف و سالک نیستی خود را به معبود اعلام می‌کند. عرفان فارسی صدای بلند این نیستی است که بوسیله‌ی زبان هویت می‌یابد. نیستی هویت یافته، نیستی‌یی که باید بیانگر شکلی از اضمحلال بودن باشد. ابراز این نیستی زبان خاص خود را می‌طلبد. زبانی تقریباً موسیقایی همراه با تخیلی رها که گاهی خوش‌زبانی هم چاشنی آن می‌شود و در شبه-شعرهایی متجلی می‌گردد. شبه‌شعرهایی که واگویه‌های عارفان در نثر فارسی است و محصول اضمحلال سوژه در ابراهای متعالی است.

نثر عرفانی محصول دهان عارف است. دهانی تاریخی که از تن نمادین عرفان حرف می‌زند. دهانی که برآیند فرهنگ و مختصات انسان ایرانی است. انسانی که در شکل مواجهه با جهان به سمت اشراق و انتزاع پیش می‌رود و آن قدر می‌رود که نابودگی خود را در

قبال یک بود انتزاعی در زبان عرفانی بیان می‌کند. که در بسیاری از مواقع نام آن شطح است و محصول قبض و بسط‌های روانی و مالیخولیایی است که ریشه در روان‌رنجوری و روان‌پریشی تاریخی دارد. نقش دهان در بیان شطحیات عارفان نقشی کلیدی است هر اتفاقی در دهان می‌افتد، دهان مرکز نقل سکوت و شنیدن است و این هر به در فضای عرفانی از اصلی‌ترین مولفه‌ها محسوب می‌شوند.

تاکید بر دهان به دلیل آن بیان‌های تقریباً شاعرانه‌ای است که عارف در مواجهه با هر امری از خود صادر می‌کند چرا که اغلب شکل بیان از درون شکل دیدن و نگاه کردن بیرون می‌آید دلوژ و گتاری در "فلسفه چیست" وقتی درباره مفهوم حرف می‌زنند اشاره‌ای هم به تفاوت حکیم در مشرق زمین و فیلسوف در یونان می‌کنند: "احتمالا حکیم پیر مشرق زمین از رهگذر شکل فکر می‌کند، در حالی که فیلسوف مفهوم را می‌آفریند و به آن می‌اندیشد." (دلوژ، ۱۳۹۱، ۱۵).

حکیمی که دلوژ از آن نام می‌برد عارف را هم شامل می‌شود و حق با اوست عارف در مواجهه‌ی خود با جهان اول با شکل موضوع برخورد می‌کند و نسبت به آن واکنش می‌دهد و در این برخورد با شکل است که تصویر را می‌آفریند که گاه این تصویر، تصویری عینی است و گاه تصویری انتزاعی که محصول تناقض‌ها و شطح‌گویی‌های اوست.

نکته‌ای که در گفته‌های عارفان بیش و پیش از هر امر دیگری قابل مشاهده است؛ حس و شهودی است که در زبان عارف رخ می‌دهد و اگر مکاشفه‌ای هم هست با میانجی تخیل از دهان عارف خارج می‌-

شود که اغلب هم متناقض است: "تناقضاتی که ظاهراً منطق شخص عارف اثبات می‌کند در حقیقت تناقضات اصل عرفان است و هدفی است. که منطق او باید بدان برسد تا با بینش عرفانی او سازگار شود" (راسل، ۱۳۸۴، ۵۶). این تناقض در اجرا منجر به سخنانی جذاب و شنیدنی می‌شود که ما بعد از قرن‌ها هنگام مواجهه با آن دچار شعفی شاعرانه می‌شویم هر چند باز تاکید می‌کنیم که آنها هیچ داعیه‌ی شعری ندارند و فقط در بستری تخیل‌آمیز پا به جهان عارف می‌گذارند.

متون نثر عرفانی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ اول متونی که به مبانی عرفان می‌پردازند و در آنها شکل نظری عرفان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند مانند رساله‌ی قشیریه، مصباح‌الهدایه و کشف‌المحجوب که اگر هم به ذکر حالات عارفان پرداخته‌اند نقش تخیل و احساس در آن کم‌رنگ است و دوم متونی که زبان و تخیل در آن نقش اصلی دارند مانند: سوانح‌العشاق، تذکره‌الاولیا، تمهیدات، مقالات شمس، شرح- شطحیات، مرصادالعباد. که تفاوت این دو نوع از متون به شکل مواجهه‌ی نویسندگان آن با زبان برمی‌گردد. در متونی مانند کشف‌المحجوب و رساله‌ی قشیریه زبان در خدمت موضوع است و دغدغه نویسنده مطرح کردن مبانی عرفان است اما در متونی مانند تذکره و مرصادالعباد زبان و تخیل نقش اصلی را دارند و شکلی از غریزه‌ی انسان از لابلای سطرها دیده می‌شود و همین غریزه است که در کنار تخیل، این متون را از متون نظری صرف بیرون می‌آورد و کارکردی هنری به آن می‌بخشد. از

نگاه نیچه: "تا زمانی که زندگی می‌یابد، سعادت برابر است با غریزه" (نیچه، ۱۳۸۶، ۴۲).

اگر متون عرفانی همچنان محل رجوع بسیاری از شاعران است باید ریشه‌اش را در غریزی بودن آن و همچنین رابطه‌ی تخیل و زبان دانست. شاعران شعر حجم و شعر دیگر همواره یک چشم‌شان به همین نثر عرفانی است. جایی که محل تلاقی غریزه، تخیل و احساس در زبان است و شعفی از همنشینی کلمات به خواننده القا می‌شود. شعفی که شاید آن لغت ژوئیسپانسی در آن دوران را با امروز و اکنونیت ما در میان می‌گذارد. آن قهقهه‌ی رندانه‌ی بعضی از عارفان مانند حلاج که دهانش را از سمت سکوت به خنده و قهقهه برمی‌گرداند و تبدیل به نمادی در فرهنگ ایرانی می‌شود. شاید بتوان گفت دهان حلاج او را از متن عرفانی‌اش جدا می‌کند و در بستری تاریخی می‌نشانند. آلن اس. وایس در متن "شهریاری ناممکن" درباره‌ی ژرژباتای یک مثلث گفتمانی رسم می‌کند که راس آن گفتار است و دو ضلع دیگر سکوت و جیغ‌ها/قهقهه است:



"جیغ‌ها و قهقهه می‌توانند پدیده‌ای واکنشی باشند، که از اقتضائات